

بررسی تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران به منظور آسیب‌شناسی توسعه صنعتی ایران^۱

محمدحسین شریف‌زادگان*

همایون نورایی**

چکیده

هدف از این مقاله مرور تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای است. در این راستا ابتدا تحولات تجربی و سپس تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی مرور شد. نتایج به دست آمده نشان داد که اگرچه در ایران به لحاظ نظری، تحول خاصی در صنعت و توسعه صنعتی، رخ نداده است، ولیکن از شروع قرن سیزدهم به لحاظ تجربی تحولات گسترده‌ای در توسعه صنعتی ایران پدیدار شد که می‌توان آن‌ها را در سه مرحله اصلی: شروع قرن سیزدهم هجری شمسی تا پایان سلسله قاجار، شروع سلسله پهلوی تا انقلاب اسلامی در ایران و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا عصر کنونی، تقسیم‌بندی کرد. این سه مرحله نشان می‌دهد که اگرچه ایران جزء کشورهای پیشرو در تدوین برنامه‌های توسعه صنعتی بوده، ولیکن کمبود پیش‌نیازهای نهادی توسعه صنعتی در ابتدای شکل‌گیری چنین فرایندی از یک سو و سیطره بیش‌ازحد دولت بر صنایع در طول تاریخ از سوی دیگر سبب شده تا در مجموع فرهنگ صنعتی تکوین نیافته و محیط نهادی مرتبط با صنعت دچار هرج و مرج بسیار باشد که فقط به صاحب صنعت شدن ایران (ونه صنعتی شدن) منجر شد. لذا پیشنهاد می‌شود دولت با

* دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی m_sharifzadeghan@sbu.ac.ir

** (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی

hnooraie@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۵

افزایش نقش نظارتی خود به جای مداخله‌گری، بهبود محیط نهادی توسعه صنعتی را در دستور کار قرار دهد.

کلید واژه‌ها: تحولات تجربی، توسعه صنعتی، تحولات نظری، محیط نهادی.

مقدمه

شناخت هر پدیده‌ای به درجه شناخت ما از فرایند تاریخی آن پدیده بستگی دارد؛ چراکه به مدد درک فرایند تاریخی و تحول هر پدیده‌ای می‌توان به مسائل، تنگناها و سؤالات مطروحه در "وضع موجود" آن پاسخ گفت و یا به سخنی دیگر، عوامل چرایی وضع موجود را بازشناخت. بدین اعتبار شناخت تاریخی پدیده، سنگ زیربنای شناخت وضع موجود محسوب گردیده و درک درست از شرایط موجود، تخمین دگرگونی‌های بعدی پدیده را ممکن می‌سازد. به عبارت دیگر هرگاه گذشته (سیر تحولات تاریخی) پدیده در وضع موجود آن مستقر باشد، آینده (دگرگونی و تحولات بعدی پدیده) در وضع موجود آن مستتر است و بدین ترتیب می‌توان گفت گذشته موجود را تبیین می‌کند و موجود آینده را تخمین می‌زند (حبیبی، ۱۳۷۸: دو).

با چنین برداشتی از فرایند تاریخی، در این مقاله روند تحولات صنعت و توسعه صنعتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های توسعه در ایران بررسی گردیده و بدین طریق با درک درستی از این تحولات، به مسائل، تنگناها و سؤالات مطروحه در ارتباط با وضع موجود صنعت و توسعه صنعتی در ایران پاسخ گفته شود و از این رهگذر مشخص گردد که چرا علی‌رغم گذشت بیش از نیم‌قرن از اولین عزم‌ها و مقاصد جدی برای صنعتی شدن ایران و درحالی‌که بخش صنعت می‌تواند زیربنای توسعه کشور در مقیاس‌های مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی باشد، هنوز این بخش در ایران بر مبنای بسیاری از معیارها (نظیر درآمد سرانه، ارزش افزوده، میزان صادرات صنعتی) پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را تجربه نکرده است^۲ (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۸)؛ فرایندی که نمود آشکار آن، صاحب صنعت شدن و نه صنعتی شدن در طی نیم‌قرن اخیر بوده است (حبیبی، ۱۳۸۹: ۶۰).^۳

با توجه به ضرورت فوق‌الاشاره از یک‌سو و خلاء مطالعاتی موجود در ارتباط با روند تحولات صنعتی ایران و پرداختن غالب پژوهش‌ها به مقطعی از جریان توسعه صنعتی از سوی دیگر، در این مقاله باهدف بررسی روند تحولات صنعت و توسعه صنعتی و با

بهره‌گیری از روش مطالعه کتابخانه‌ای، ابتدا به تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی پرداخته می‌شود و سپس تحولات نظری موجود در این ارتباط مرور می‌گردد و در پایان ضمن جمع‌بندی تحولات فوق سعی می‌گردد تا استنتاجی از چرایی وضعیت فعلی صنایع ارائه گردد.

سیر تحولات تجربی و نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران

با عنایت به مفهوم صنعت و توسعه صنعتی که در قسمت‌های پیشین بدان پرداخته شد، در این قسمت به بررسی تحولات مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران پرداخته می‌شود؛ بدین صورت که با توجه به رخ دادن توسعه صنعتی در عمل پیش از وجود هرگونه نظریه‌ای در این باب، ابتدا تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس در مورد روند تحولات نظری در همین ارتباط بحث می‌شود.

سیر تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران

اگرچه برخی از متفکرین شروع صنعت و توسعه صنعتی را مقارن با ساخت نخستین ابزارها توسط بشر ابتدایی می‌دانند (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲: ۱۷۸)، و کشور ایران جزء اولین سرزمین‌ها در ارتباط با ساخت چنین ابزارهایی به‌ویژه در ارتباط با بافت قالی و فرش‌ها بوده است (قره نژاد، ۱۳۷۸: ۸)، اما نگاهی به ادبیات مرتبط با صنعتی شدن در ایران نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن شروع توسعه صنعتی با گسترش صنایع ماشینی در ایران، روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی قابل تقسیم بندی در سه مرحله اصلی شامل ۱) از شروع قرن سیزدهم شمسی تا پایان سلسله قاجار، و ۲) از شروع سلسله پهلوی تا انقلاب اسلامی در ایران، و ۳) از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا عصر کنونی، است که در ادامه به تشریح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

مرحله نخست: از شروع قرن سیزدهم هجری شمسی تا پایان سلسله قاجار

اگرچه صنایع دستی از زمان‌های دور در ایران رونق چشمگیری داشته است، اما استفاده از صنایع ماشینی در ایران، از سابقه‌ای طولانی برخوردار نیست (مردوخسی، ۱۳۸۱: ۲۴۶؛

محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۸). در واقع مروری بر روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی این موضوع را مشخص می‌سازد که اولین صنایع ماشینی ایران در ابتدای قرن سیزدهم هجری شمسی شکل گرفتند (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۸؛ UNIDO, 1995: 5)؛ اما برخلاف کشورهای پیشروی توسعه صنعتی به‌ویژه بریتانیا و فرانسه که با پشت سر گذاردن دو انقلاب عظیم فکری و صنعتی (رنسانس و انقلاب صنعتی) و اجتماعی (انقلاب کبیر فرانسه) زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری چنین توسعه‌ای از درون ایجاد گردیده بود، در ایران همچنان روابط تولید ارباب‌رعیتی بر اقتصاد حاکم بوده و بیش از چهارپنجم جمعیت آن ساکن روستاها بودند و شهرها غالباً مرحله اول توسعه خود را تجربه می‌نمودند (مردوخی، ۱۳۸۱: ۲۴۸؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱). بنابراین در این دوران تنها صنایع ماشینی به‌گونه‌ای وابسته و وارداتی از غرب و تحت نظارت مابشرانی از آن وارد ایران شد و توسعه‌ای صنعتی به مفهوم فراگیر آن‌که بتواند بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه اثر گذارد، صورت نپذیرفت.

روند فوق‌الذکر تا شروع حکومت ناصرالدین‌شاه و صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر ادامه یافت و اما از این تاریخ، توسعه صنعتی با جدیت بیشتری از سوی میرزا تقی‌خان امیرکبیر دنبال شد (UNIDO, 1995: 5)؛^۴ که می‌توانست در صورت ادامه‌دار بودن شرایط مناسبی را برای توسعه صنعتی ایران به بار آورد؛ لیکن با برکناری امیرکبیر صنایع نوپایی که به همت او و پیروانش برپاشده بود از میان رفت و مجدداً توسعه صنعتی کشور که از سوی حکومت مرکزی آغاز شده بود و تجار و طبقه سرمایه‌دار دخالتی در آن نداشتند، عقیم ماند و در انزوا قرار گرفت (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

بعد از ناصرالدین‌شاه نیز تحول چندانی در صنعت و توسعه صنعتی رخ نداد؛ چراکه عواملی چون عدم کفایت امکانات زیرساختی، هزینه بالای حمل‌ونقل ماشین‌آلات در داخل کشور، هزینه سنگین تأمین مواد اولیه، کارایی نامناسب نیروی کار و کمبود کارشناس و متخصص، وجود رقبات خارجی از یک‌سو و ماهیت استبدادی حکومت‌های ایران و عدم حمایت آن‌ها از صنایع داخلی که جو نامناسبی را برای سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی فراهم آورده بود^۵ از سوی دیگر، باعث شد که سرمایه‌های داخلی به تدریج در جای دیگری غیر از صنعت انباشته‌شده و در نتیجه سرمایه‌ها خصلت صنعتی بودن را از دست‌داده و به‌صورت غیر صنعتی یعنی تجاری درآیند که نه تنها غیرفعال بود، بلکه خود با تحمیل بار سنگین بهره‌تنزیل به تولیدکنندگان کم‌مایه به ضرر توسعه صنعت بود و باعث افول و زوال

صنعتگران و پیشه‌وران می‌گردید (قره نژاد، ۱۳۷۸: ۱۰؛ مردوخ، ۱۳۸۱: ۲۴۷؛ محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۸؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

در ارتباط با سرمایه‌گذاران خارجی نیز وضع به همین منوال بود؛ به طوری که اگرچه در ابتدا تمایل بسیاری برای سرمایه‌گذاری در ایران، از سوی کشورهای غربی و به‌ویژه روسیه وجود داشت^۶، ولیکن به دلایل فوق‌الذکر این سرمایه‌گذاری‌ها نیز در نیمه دوم قرن سیزدهم به حداقل خود رسیده و صنایع کارخانه‌ای ایجادشده با شکست مواجه گردید و بنابراین تأثیر بسزایی بر بهبود فضای صنعتی نگذاشت (محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۹؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱). در مجموع شرایط فوق باعث شد تا در این دوران صنایع بزرگ کمتر فرصتی برای رشد پیدا کنند و غالباً روبه‌زوال گذارند؛ اما برخلاف آن‌ها صنایع کوچک در همین مدت رواج زیادی یافته و به‌ویژه در اطراف تهران تعداد زیادی از این دسته از صنایع شکل می‌گیرد. اما به دلیل فقدان توسعه صنعتی به معنای فراگیر آن، در پایان ربع اول قرن بیستم همچنان سهم صنایع در تولید ناخالص ملی بسیار ناچیز بود (محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۹؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

مرحله دوم: آغاز حکومت پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران

آغاز حکومت پهلوی در ایران، با شروع مدرنیزاسیون در این سرزمین مقارن می‌باشد و از این بابت لازم است تا این دوره از دوره پیش از آن که دربرگیرنده تغییرات آرام و بطئی بود، جدا گردد؛ در واقع در این دوران تحولات گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رخ نموده و ابعاد مختلف توسعه، از جمله توسعه صنعتی را تحت تأثیر خود قرار داده است. از جمله مهم‌ترین این تحولات، تغییرات سریع صورت پذیرفته در تشکیلات اداری است، به گونه‌ای که بتواند توسعه صنعتی را تسریع بخشد؛ از جمله این تغییرات می‌توان به مجموعه قوانین وضع شده برای حمایت از صنایع داخلی اشاره کرد که باهدف سوق دادن کشور به سوی صنعتی شدن وضع گردیده بود.^۷ اما متأسفانه به دلیل رخ دادن جنگ جهانی دوم، رکود شدیدی گریبان گیر صاحبان صنایع شده و آن‌ها را دچار بحران نمود (قره نژاد، ۱۳۷۸: ۱۱؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

بنابراین تغییرات سریع در ابعاد مختلف که با حکومت پهلوی اول، شروع شده بود، نهایتاً به دلیل بحران‌های مختلفی که عمدتاً جنبه بین‌المللی داشت، ابتر ماند. این موضوع تا

جانشینی پهلوی دوم ادامه یافت تا اینکه با گرایش‌های دولت در نوسازی صنایع و اقداماتی برای تجدید سازمان یا تکمیل کارخانه‌های دولتی در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰، تغییرات روبه-رشدی در صنایع نمودار گردید (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱). ضمن اینکه در همین سال‌ها اولین برنامه ملی ایران تحت عنوان برنامه عمرانی اول (۱۳۳۴-۱۳۲۷)، تدوین و به معرض اجرا گذاشته شد که اگرچه بیشتر در قالب مجموعه‌ای از طرح‌ها و پروژه تعریف شده و کمتر به گونه برنامه مدون تنظیم شده و بیش از همه بر توسعه کشاورزی متمرکز بود، ولیکن با اختصاص ۱۴.۳ درصد از اعتبارات به بخش صنایع و معادن^۸، بازسازی تعدادی از صنایع و توجه به صنایع مرتبط با بخش کشاورزی و معدن بر مبنای تقسیم‌کار بین‌المللی، توانست صنعت و معدن را از رکود شدید، خارج نماید. اما این برنامه بعد از دو سال در پی فرار شاه در سال ۱۳۳۰ و جایگزین شدن دولت ملی و ملی شدن صنعت نفت، کنار گذاشته شد (UNIDO, 1995: 14; Dadashpoor, 2006: 115).

با بازگشت شاه به ایران، برنامه عمرانی دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴) مجدداً با تأکید بر توسعه کشاورزی و تقویت ساختارها مدنظر قرار گرفت (UNIDO, 1995: 14) و در کنار آن به لحاظ صنعتی بر تأسیسات زیربنایی، صنعت نفت، صنایع مونتاژی و صنایع سبک تمرکز شد^۹ (Moieni, 1996: 24) و الویت صنعتی به تأسیس طرح‌های شکر، سیمان و نساجی داده شد (UNIDO, 1995: 15). ضمن اینکه در این دوران که می‌توان از آن با عنوان دوره ساختار سازی اولیه نام برد، تسهیلات و برنامه‌هایی جهت حمایت و جلب بخش خصوصی در بخش صنعت به اجرا درآمد که ارائه کمک‌های فنی و تأسیس بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران به‌عنوان ساختاری برای شکل‌گیری توسعه صنعتی به‌گونه‌ای غیردولتی نمونه‌ای از آن‌ها بود. قانون "جلب حمایت از سرمایه‌های خارجی" نیز در این برنامه به تصویب رسید.^{۱۰} سازمان برنامه نیز به‌منظور اعطای وام‌های صنعتی، بانک اعتبارات صنعتی را تأسیس کرد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۹۷؛ عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۶). در مجموع این اقدامات باعث گردید تا تولید ناخالص داخلی تا ۳۴ درصد افزایش یافته و زمینه برای برنامه‌های توسعه آتی فراهم شود (UNIDO, 1995: 18).

در برنامه سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۲) و چهارم عمرانی (۱۳۵۱-۱۳۴۷) بر زیربناسازی صنعتی در ایران تأکید شد به‌گونه‌ای که از این دهه با عنوان مرحله اجرایی مقدماتی یاد می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۹۸)؛ در واقع در برنامه سوم عمرانی، که از آن به‌عنوان اولین برنامه جامع ایران یاد می‌شود و نخستین برنامه بود که بر صنعتی کردن کشور به‌عنوان ابزار اساسی برای

توسعه اقتصادی تأکید داشت، با ایجاد تحول در ترکیب فعالیت‌های اقتصادی و تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش صنایع، این بخش گسترش نسبی یافت و صنایعی برای سرمایه‌گذاری مورد هدف قرار گرفتند که از نظر مواد خام و مهارت‌های فنی و امکانات بازار فروش، بر صنایع دیگر مزیت داشتند. همچنین بخش عمده‌ای از اعتبارات عمرانی دولت صرف توسعه زیربناها گردید. در بعد سیاست تجاری، اگرچه واردات کالاهای سرمایه‌ای تسهیل گشت، ولیکن جهت ارتقای بازار داخلی، تعرفه‌های بالایی نیز برای کالاهای مصرفی گذارده شده و بدین ترتیب از صنایع داخلی از طریق جلوگیری از ورود کالاهای مشابه حمایت گردید. این موضوع (جایگزینی واردات با توسعه صنایع در اقتصاد ایران) با افزایش قیمت نفت در این دوران، و استفاده از آن برای توسعه صنایع مصرفی همچون غذا، نساجی، کفش و محصولات چوبی، نیز تسهیل گردید. از سوی دیگر نهادهای تأمین اعتبار مالی بخش خصوصی چون بانک اعتبارات صنعتی و بانک صنعتی و معدنی ایران توسعه یافت و سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های فنی خارجی مورد تشویق قرار گرفت. ضمن اینکه در این برنامه تشکیل مدارس حرفه‌ای و دانشکده‌های صنعتی، استفاده از آموزش‌های ضمن خدمت و به‌ویژه آموزش مدیریت صنعتی مورد توجه قرار گرفت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۹۸؛ Moeini, 1996: 24; UNIDO, 1995: 19). این اقدامات در مجموع باعث گردید تا سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۷.۳ به ۹.۵ افزایش یافته و رشد تولید ناخالص داخلی به عدد ۹.۵ درصد در سال برسد (Dadashpoor, 2006: 117).

در طول برنامه سوم، اصلاحات اراضی نیز شروع شد که خود منجر به مهاجرت خیل عظیمی از روستاییان به شهرها و افزایش دسترسی صنایع به کارگر ارزان قیمت گردید که می‌توانست عاملی برای توسعه صنعتی سریع‌تر باشد؛ اما به دلیل فقدان شرایط و محیط مناسب برای چنین توسعه‌ای، این امر ابتر ماند و برخلاف تصور، اصلاحات اراضی اولاً ضربه مهلکی را به بخش کشاورزی وارد آورد و نهایتاً منجر به واردات گسترده محصولات کشاورزی از طریق درآمدهای نفتی گردید، و ثانیاً به لحاظ فضایی تمرکز جمعیتی شدیدی را در بسیاری از شهرها ایجاد نمود که نه تنها باعث افزایش توسعه نامتوازن منطقه‌ای شد، بلکه به دنبال خود تبعاتی همچون شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی را داشت که همچنان آثار آن در کشور باقی مانده است.

در برنامه عمرانی پنج‌ساله چهارم نیز بر توسعه صنعتی تأکید شد و سهم صنایع و معادن از درآمد ۴۸۰ میلیارد ریالی به ۲۲ درصد رسید (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱) و بدین ترتیب پایه‌های مجموعه‌ای از صنایع زیربنایی و بزرگ‌مقیاس گذاشته شد.^{۱۱} همچنین با تمایل به تغییر شکل دادن اقتصاد متکی بر نفت به اقتصاد متشکل از درآمدهای نفتی و کاهش وابستگی به منابع خارجی و گسترش صادرات غیرنفتی، بر تعقیب سیاست جایگزینی واردات که به دنبال تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بود، تأکید گشت (UNIDO, 1995: 19; Dadashpoor, 2006: 118; Moeini, 1996: 24). حداکثر معافیت مالیاتی برای توسعه فعالیت‌های صنعتی اتخاذ شد. تسهیلات اعتباری از طریق وام و مشارکت بانک‌های تخصصی ادامه یافت. فعالیت بازار بورس اوراق بهادار توسعه یافت. زمینه‌های توسعه فناوری با ایجاد شهرهای صنعتی، توجه به کیفیت محصولات صنعتی، انجام تحقیقات علمی، مشارکت دولت در هزینه‌های استخدام کارکنان فنی برای صنایع، به‌ویژه در تخصص‌های دقیق فراهم شد. سرمایه‌گذاری خارجی در رشته‌های خاصی که صدور محصولات آن‌ها به خارج نیاز به سرمایه‌گذاری داشت فراهم شد و صدور کالاهای صنعتی از طریق مذاکره با سایر کشورها و عقد موافقت‌نامه‌های بازرگانی، و همچنین با تنوع‌بخشی کالاهای صنعتی و گسترش بازارهای موجود و دستیابی به بازارهای جدید خارجی افزایش یافت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۶). علاوه بر این برای اولین بار، در طول برنامه چهارم ملاحظات منطقه‌ای نیز در توسعه صنعتی، به‌ویژه باهدف کاهش تمرکز صنعتی تهران مدنظر قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به کنترل تأسیس کارخانجات جدید در ۱۲۰ کیلومتری تهران، معافیت مالیاتی و سایر مشوق‌ها برای قرارگیری بنگاه‌ها در نزدیکی شهرهای بزرگ و تشکیل قطب‌های صنعتی در پیرامون شهرهایی همچون اصفهان، تبریز، اراک و خوزستان اشاره نمود (Richardson, 1975: 17; Dadashpoor, 2006: 118).

لازم به ذکر است که سیاست‌های صنعتی اتخاذشده در دوران برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم با راهبرد جایگزینی واردات که در دهه ۱۹۶۰ در اقتصادهای صنعتی شده آسیای شرقی رخ داده است، همخوانی داشت. از ویژگی‌های مهم این راهبرد، حمایت از صنایع نوزاد و توسعه صنایع سنگین محصولات سرمایه‌ای و واسطه‌ای جهت تعمیق توسعه صنعتی بوده است (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

در برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) سیاست جایگزینی واردات برای خودکفایی تکنولوژیکی مهم‌ترین هدف برنامه تعیین شد (Moeini, 1996: 25) و افزایش

ارزش افزوده و محصول، به حداکثر رساندن بهره‌برداری از ظرفیت صنعتی، تأسیس صنایع جدید و توسعه صنایع موجود بر اساس مزیت نسبی و تشویق صادرات صنعتی به‌عنوان منبع اصلی درآمد ارزی در نظر گرفته شد (UNIDO, 1995: 21) بر این مبنا حمایت دولت از بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی در جهت دستیابی به این هدف ادامه یافت^{۱۲} و برای نخستین بار جهت‌گیری صادراتی در برنامه‌ریزی کشور منظور و مرکز توسعه صادرات تأسیس شد. دولت در جهت ایجاد انگیزه برای صادرات صنعتی، اخذ گواهینامه ارزی برای واردات نهاده‌های ضروری بسیاری از صنایع را مشروط به صدور بخشی از تولیدات این صنایع به خارج کرد و به‌منظور افزایش کیفیت کالاهای ساخت داخل به تدریج حمایت گمرکی در مورد کالاهای مصرفی را کاهش داد و صنایع سازنده کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای را به‌منظور کاهش واردات آن‌ها مورد حمایت گمرکی قرارداد. علاوه بر این، به‌منظور توسعه بخش خصوصی میزان انتقال منابع مالی از بخش دولتی به بخش خصوصی افزایش یافت. اعتبارات سیستم بانکی و خدمات بانک‌های تخصصی توسعه یافت. در این برنامه مراکز آموزشی جهت ارتقاء مهارت ایجاد شد. سیاست‌هایی جهت تجدیدنظر در رشته‌های تحصیلی دانشگاه‌ها، تحقیقات، استاندارد و کیفیت محصولات اتخاذ شد. همچنین توسعه صنایع کوچک و متوسط با تشویق بیشتر سرمایه‌گذاران، احداث صنایع اقماری و تغذیه‌کننده صنایع بزرگ، اعطای کمک‌های فنی و آموزشی، ایجاد مراکز پیمانکاری بین صنایع کوچک و بزرگ، به‌عنوان سیاست‌های این برنامه بوده است. همچنین در ادامه سال‌های گذشته، سرمایه‌گذاری خارجی به‌منظور جذب دانش‌های فنی و فناوری پیشرفته مورد تشویق و حمایت قرار گرفت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۷). ضمن اینکه در برنامه پنجم، توجه بیشتری به ملاحظات منطقه‌ای صورت گرفت و اهداف خردی چون توزیع درآمد، فراهم‌سازی فرصت‌های شغلی در تمامی مناطق، کاهش تمرکز موجود در تصمیم‌گیری در تهران برای ارتقای بهره‌بری در فراهم‌سازی و به‌کارگیری پروژه‌های محلی و افزایش مشارکت محلی و تعادل بین منطقه‌ای به لحاظ اجتماعی و اقتصادی و محافظت زیست‌محیطی در دستور کار قرار گرفت (Richardson, 1975: 17). این اقدامات در مجموع باعث گردید تا سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۹.۱ درصد در سال ۱۳۳۹ به ۱۷.۹ در سال ۱۳۵۷ افزایش یافته و صنعتی شدن رشدی برابر با ۹.۵ درصد در سال را تجربه کند (Dadashpoor, 2006: 118).

مهم‌ترین اختلالی که در سال‌های برنامه پنجم عمرانی در جهت‌گیری‌های فوق پیش آمد، شوک نفتی سال ۱۳۵۲ و فزونی درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت فراتر از ظرفیت جذب در اقتصاد ایران بود که باعث گشودن بی‌رویه مرز به روی واردات شد و صناعی که در پی رقابت بودند به شدت آسیب دیدند. در واقع در پی این شوک، نوعی از توهم در بین صاحبان قدرت و جامعه ایرانی نمود یافت که آن‌ها را از پیگیری برنامه‌های عمرانی پنجم دور نموده و در پی افزایش طرح‌های صنعتی روانه می‌ساخت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۸؛ عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۷؛ UNIDO, 1995: 25). بنابراین از این سال به بعد به علت بی‌نیازی به ارز حاصل از صادرات صنعتی و تأمین منابع ارزی موردنیاز از صادرات نفت، جهت‌گیری صادراتی استراتژی صنعتی کشور از بین رفت و برخلاف استراتژی صنعتی کشورهای آسیای شرقی که از مرحله جایگزینی واردات به توسعه صادرات رسیدند، اقتصاد ایران با شدت بیشتری در سیاست جایگزینی واردات خود باقی ماند. نکته مهم آن است که این شوک نفتی و تزریق درآمدهای ارزی نفت در زمانی به وقوع پیوست که اقتصاد ایران هنوز صنعتی شدن را تجربه نکرده بود. بدین جهت قرار گرفتن رشد اقتصاد ملی بر پایه منابع طبیعی نفت نه تنها کمکی به فرایند توسعه صنعتی ایران نکرد، بلکه از طریق توسعه بخش غیرتجاری اقتصاد و توسعه نیافتن بخش تجاری، به‌ویژه صادرات محصولات صنعتی، به عامل ضد توسعه صنعتی تبدیل شد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

آخرین برنامه عمرانی در سلسله پهلوی برنامه ششم عمرانی بود که اگرچه برای سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ تدوین شده بود ولیکن به دلیل وقوع انقلاب اسلامی فرصت اجرا شدن پیدا نکرد.

از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا عصر کنونی

با وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷، بسیاری از صاحبان صنایع از ایران فرار کرده و بدین ترتیب به هم‌ریختگی شدیدی بر توسعه صنعتی ایران حکم فرما گردید؛ این موضوع به همراه تداوم افزایش درآمدهای نفتی از یک‌سو و نگرش حاکم به نقش مسلط دولت در مدیریت اقتصادی بعد از سال‌های انقلاب، باعث شد که بدون نیاز به توسعه بخش خصوصی کارآفرین و بدون توجه به توسعه صنعتی صادرات‌گرا و رقابتی، بخش عمده‌ای از

سرمایه‌گذاری‌ها از طریق شرکت‌های دولتی به انجام رسد. به علت بدهکار بودن برخی از واحدهای تولیدی و تجاری به بانک‌های کشور و نیز حضور گسترده‌تر دولت در امور اقتصادی به‌منظور برقراری توازن در امور معیشتی مردم در شرایط جنگ و بحران، همچنین در بستر قانونی اصل ۴۴ قانون اساسی، واحدهای بسیاری به مالکیت دولت درآمد و تحت اداره مدیران دولتی قرار گرفت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۸؛ عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). چنین جوی به همراه کاهش درآمدهای نفتی در ابتدای دهه ۱۳۶۰، باعث شد تا برنامه‌های عمرانی ادامه پیدا نکند و اقدامات بخشی سازمان‌ها و دستگاه‌ها دولتی و حکومتی که غالباً به‌گونه‌ای غیرمنسجم صورت می‌پذیرفت، جهت‌گیری توسعه را تعیین نماید. این موضوع با شدت گرفتن بحران‌های نفت و جنگ از حدود سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۶۷ باعث گردید، بسیاری از جوانب توسعه از جمله توسعه صنعتی در حاشیه قرار گرفته، و بر حفظ مجموعه انقلاب و پیروزی در جنگ تمرکز شود و بر این مبنای این دوره با عنوان دوره بحران بقا یاد می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

با پایان یافتن جنگ در سال ۱۳۶۸ ایران به لحاظ توسعه صنعتی وارد مرحله جدیدی شد که از آن به‌عنوان مرحله ساختارسازی فیزیکی یاد می‌شود. در این دوران با توجه به فضای متشنج بین‌المللی و غیرآماده داخلی برای توسعه صنعتی، بازسازی بوروکراتیک در دستور کار قرار گرفت (عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۸). ضمن اینکه در چنین شرایطی به‌منظور رفع مشکلات حاصله از ساختار اقتصاد دولتی و در راستای نیاز به اصلاح شرایط محیطی و ایجاد الزامات توسعه در سطح اقتصاد ملی، تنظیم و اجرای برنامه‌های پنج‌ساله بعد از انقلاب به شکل برنامه‌های توسعه‌ای و متفاوت از برنامه‌های پیش از انقلاب، از سال ۱۳۶۸ آغاز گردید (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹).^{۱۳}

ویژگی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۲-۱۳۶۸) را از جنبه سیاست‌گذاری می‌توان شروع سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی‌های صنعتی بعد از انقلاب و بازسازی و توسعه زیرساخت‌ها بعد از سال‌های جنگ دانست. در بخش صنعت نیز بر افزایش سرانه تولید، جانشینی واردات، توسعه صادرات غیرنفتی، توسعه اشتغال تولیدی، ایجاد نیازهای اساسی و بازسازی کارخانجات تخریب‌شده در طول جنگ جهت دستیابی به خودکفایی اقتصادی تأکید شد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹؛ Dadashpoor, 2006: 119; UNIDO, 1995: 26). در این راستا شکستن انحصار دولتی تجارت خارجی، حذف تشکلهای انحصاری، خصوصی‌سازی، فعال کردن بازار بورس، ایجاد شهرک‌های

صنعتی، اصلاح ساختار اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، تشویق و حمایت از ایجاد تشکلهای صنعتی و معدنی، تأکید بر ایجاد صنایع کوچک و همچنین سیاست‌های در رابطه با توسعه فناوری از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های این برنامه بود (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹). علاوه بر این، توسعه و تأسیس فعالیتهای صنعتی به‌ویژه در نواحی روستایی با تقویت ظرفیت تولیدی و افزایش رقابت‌پذیری در دستور کار قرار گرفت و تلاش‌هایی برای گسترش مناطق آزاد اقتصادی، پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد کسب‌وکار صورت پذیرفت (UNIDO, 2003: 4).^{۱۴} به لحاظ منطقه‌ای نیز باید اضافه گردد که در این برنامه سرمایه‌های دولتی در مراکز رشد همچون اراک، تبریز، شیراز، قزوین و سایر مناطق تجمع گشت. اگرچه، سیاست‌های منطقه‌ای در این برنامه‌ها در نظر گرفته نشد، ولی کاهش تمرکز تهران و عدم تعادل‌های منطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت (Jadidi, 2002: 7).

علی‌رغم در نظر گرفتن موارد فوق‌الذکر، برنامه اول توسعه نتوانست تا به همه اهدافش به‌ویژه در بخش صنعت و صادرات غیرنفتی دست یابد و متوسط نرخ رشد سالانه تا حد بسیاری با نرخ در نظر گرفته‌شده فاصله داشت و تنها در صنایع مربوط به آب، گاز، برق، و تا حدودی بخش کشاورزی رشد واقعی از رشد مدنظر پیشی گرفت و در مجموع متوسط رشد سالانه واقعی برابر با ۷.۳ بود در حالی که متوسط در نظر گرفته‌شده برای آن ۸.۱ بود (UNIDO, 1995: 26).

از مهم‌ترین دلایل این موضوع می‌توان از یک طرف به ضعف بازارهای جهانی نفت اشاره نمود که منجر به کمبود قابل توجه ارزش شد و از طرف دیگر بی‌توجهی به اجرای یکپارچه سیاست‌ها به همراه تحت‌الشعاع قرار گرفتن آن با مسئله بازسازی را عاملی برای این موضوع دانست (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹؛ UNIDO, 1995: 26).

در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) که به علت طولانی شدن فرایند بررسی و تصویب لایحه برنامه با وقفه‌ای آغاز شد، اگرچه با توجه به مسئله بحران بدهی‌های خارجی و همچنین بی‌ثباتی سیاست‌های پولی، مالی و ارزی سال‌های پایانی برنامه اول، سیاست‌های آزادسازی اقتصادی در برنامه دوم با سرعت کمتری دنبال شد، ولی روش برنامه‌ریزی و جهت‌گیری‌های کلی این برنامه همانند برنامه اول بود. در برنامه دوم نیز مجدداً سیاست‌هایی چون تشویق صادرات، مقابله با انحصارگرایی و تحریم و افزایش کارایی در تولید داخلی از طریق کاهش نرخ‌های تعرفه، واگذاری شرکت‌های دولتی و تحت پوشش دولت به بخش‌های خصوصی (به‌ویژه واگذاری تمام شرکت‌ها و واحدهای صنعتی

غیراستراتژیک تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران و سازمان گسترش و نوسازی صنایع) توسعه و تقویت بازار بورس اوراق بهادار، کمک به ایجاد و توسعه تشکلهای مناسب در بخش صنعت، اصلاح بخشهایی از قانون کار در جهت تنظیم روابط منطقی کار، حمایت مالی از تحقیقات و توسعه و صنایع با فناوری پیشرفته و برتر، طراحی استراتژی تکنولوژی ملی با توجه به شرایط اقتصادی کشور، افزایش ارتباط میان بخشهای صنعتی و دانشگاهی، تسهیل تبادل تکنولوژی و ارتقای سطوح فناوری در بخش صنعتی، افزایش حمایت از سرمایه گذاری خارجی در جهت تشویق انتقال تکنولوژی پیشرفته، فراهم کردن شرایط لازم جهت تحکیم پیوندهای داخلی و بین بخشی با توسعه اقماری صنایع کوچک و توسعه زنجیرهای تولید و تأمین بین واحدهای کوچک، متوسط و بزرگ صنعتی، موردتوجه قرار گرفت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹؛ UNIDO, 2003: 12; UNIDO, 1995: 27). به لحاظ ملاحظات منطقه‌ای نیز سعی گردید تا نابرابری منطقه‌ای از طریق ترکیب سیاست‌های بخشی از طریق سیاست‌های منطقه‌ای کاهش یابد (Jadidi, 2002: 17). اگرچه تنوع سیاستی برنامه دوم فراتر از برنامه اول بود، ولی باین حال به دلیل نبود جهت‌گیری مشخص و تعریف شده صنعتی و در نتیجه تحقق نیافتن مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ و یکپارچه و الزامات نهادی، مشکل اساسی بخش صنعت همچنان تداوم یافت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۳۰).

برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) با نگرش متفاوت به امر الزامات تحقق و توسعه ملی در سطوح فرابخشی و بخشی و با تأکید بر اصلاحات ساختاری و نهادی تنظیم شد. این برنامه در کلیت خود اصولاً یک برنامه اصلاح ساختار در سطح اقتصاد ملی بود که مهم‌ترین جهت‌گیری آن انجام اصلاحات ساختاری و نهادی در بخش عمومی برای افزایش کارایی دولت، افزایش بهره‌وری منابع ملی و تقویت بخش غیردولتی بود (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۳۰). در ارتباط با صنعت نیز مهم‌ترین هدف ارتقای بهره‌وری و کارایی نیروی انسانی، ارتقای دانش ضمنی حرفه‌ای و تکنیکی، افزایش سطوح مهارت نیروی انسانی، کاهش مداخله و انحصارات دولتی، ارتقای فعالیت‌های اقتصادی رقابتی، تشویق سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک، افزایش صادرات غیرنفتی و خدمات فنی و مهندسی و افزایش منابع مالی برای صنایع الکترونیکی و الکتریکی بود (UNIDO, 2003: 25). هدف خرد برنامه سوم حمایت از صنایع داخلی برای افزایش رقابت‌پذیری جهانی و منطقه‌ای، تأسیس محیط

کسب‌وکار و قانونی مطلوب، ایجاد سازمان جغرافیایی فعالیت‌های صنعتی برای کاهش هزینه‌ها و مشکلات محیطی و ایجاد تشریک‌مساعی.

اگرچه همچنان سیاستی برای توسعه صنعتی در مقیاس ملی و منطقه‌ای که به صورت منسجم و هماهنگ به موضوع توسعه صنعتی بپردازد وجود نداشت.

این برنامه تأکید زیادی بر موارد فرابخشی برای اصلاح توسعه صنعتی داشت همچون بازسازی، خصوصی‌سازی و مدیریت شرکت‌های دولتی، قوانین انحصاری و ارتقای رقابت در فعالیت‌های اقتصادی، تبادلات خارجی، سیاست‌های محیطی و توسعه علم و فناوری و سیاست‌های تشکیل و ارتقای نهادی برای ارتقای توسعه رقابتی صنعت در ایران بود (UNIDO, 1999: 18).

در برنامه سوم دولت دو ابزار سیاستی را نیز برای افزایش توسعه صنعتی و ترکیب آن با سیاست‌های منطقه‌ای در پیش گرفت. نخست آنکه سازمان صنایع کوچک را در سال ۱۳۸۰ (سال اول برنامه) تأسیس نمود که هدف آن تشویق و حمایت از صنایع کوچک در جهت برانگیختن سطوح اشتغال، ارتقای روش‌های تولید و ارتقای رقابت‌پذیری، حمایت از توسعه قراردادهای فرعی و سایر پیوندهای میان صنایع کوچک و متوسط با صنایع بزرگ، طراحی پروگرام‌هایی برای توسعه کارآفرینی در صنایع کوچک، ارتقای صنایع کوچک در جهت افزایش ارزش افزوده در کشور، ایجاد و توسعه خوشه‌های صنعتی، فراهم نمودن تسهیلات و خدمات زیرساختی در کشور بود. هدف دوم سیاست دولتی نیز تمرکززدایی و نمایندگی نمودن تصمیم‌سازی‌های برنامه‌ریزی و منطقه‌ای بود که در این راستا شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان با ریاست استاندار در هر استان تأسیس شد که مهم‌ترین هدف آن، جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی در پروژه‌های توسعه صنعتی در مقیاس منطقه‌ای و شایستگی‌های منطقه‌ای بود (UNIDO, 2003: 26) و تنظیم کردن برنامه‌های توسعه در جهت ارتقای ظرفیت‌ها و (Dadashpoor, 2006: 120).

یکی از مهم‌ترین اقدامات صورت پذیرفته در طول برنامه سوم تدوین استراتژی توسعه صنعتی کشور بود که کار تهیه آن بر اساس بند یک ماده یک قانون تشکیل وزارت صنایع و معادن از اواخر سال ۱۳۷۹ شروع شده و در سال ۱۳۸۲ به پایان رسید و نتایج آن در همین سال برای بررسی و تدقیق بیشتر منتشر گردید؛ اما با تغییر دولت در سال ۱۳۸۴ نه به تصویب رسید و نه به مرحله اجرا درآمد تا همچنان کشور از نداشتن برنامه‌ای مدون برای توسعه صنعتی رنج برد.

علاوه بر سند فوق، در آبان ماه ۱۳۸۲، سندی تحت عنوان "سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی" به تصویب رسید. در این سند که یکی از مهم‌ترین و پرمهم‌ترین اسناد توسعه کلان پس از انقلاب اسلامی است، کشور ایران در سال ۱۴۰۴ کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲). بر اساس این سند، چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در بخش صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۴۰۴ نیز به صورت زیر تعریف گردیده است (وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۹۳):

دارای جایگاه اول صنعتی، معدنی و تجاری در منطقه؛

دارای اقتصاد متنوع با سهم غالب بخش غیرنفتی و غیردولتی؛

رقاب پذیر و منطبق با استانداردهای بین‌المللی؛

توسعه‌یافته بر اساس فن‌آوری‌های پیشرفته؛

متنوع در تولیدات صادراتی؛

دارای توازن تجاری در صادرات غیرنفتی و واردات

در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) نیز بر تهیه سند ملی توسعه بخش‌های صنعت و معدن تأکید شد و دولت موظف گردید تا این سند را با توجه به مطالعات استراتژی توسعه صنعتی کشور، ظرف مدت شش ماه از تاریخ تصویب این قانون با محوریت توسعه رقابت‌پذیری مبتنی بر توسعه فناوری و در جهت تحقق هدف رشد تولید صنعتی و معدنی متوسط سالانه ۱۱.۲ درصد و رشد متوسط سرمایه‌گذاری صنعتی و معدنی ۱۶.۹ درصد به گونه‌ای که سهم بخش صنعت و معدن از تولید ناخالص داخلی از ۱۴ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۶.۲ درصد در سال ۱۳۸۸ و صادرات صنعتی از رشد متوسط سالانه ۱۴.۸ درصد برخوردار گردد، تهیه کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳).

ضمن اینکه در این برنامه، تحقق رشد اقتصادی پیوسته، باثبات و پرشتاب و ایجاد اشتغال مولد، بسترسازی برای تحقق رقابت‌پذیری کالاها و خدمات در بازارهای داخلی و خارجی و تلاش برای دستیابی به اقتصاد دانش‌محور، ایجاد سازوکار مناسب برای رشد بهره‌وری عوامل تولید، هم‌افزایی و توسعه فعالیت‌های دارای مزیت نسبی، صنایع انرژی‌بر و زنجیره‌های پایین‌دستی آن‌ها در سواحل خلیج فارس در چارچوب آمایش سرزمین، و

بهبود فضای کسب و کار با اتکا به مزیت‌های نسبی و رقابتی و خلق مزیت‌های جدید و توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی در چارچوب سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، به‌عنوان اهداف توسعه صنعتی تبیین گردید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳).

یکی از مهم‌ترین رخدادهای در طول برنامه چهارم توسعه که بر هدف تهیه سند ملی توسعه بخش‌های صنعت و معدن تأثیر گذاشت، تغییر دولت در سال ۱۳۸۴ بود که با دیدگاه‌های جدید دولت مبنی بر ایجاد رشد و توسعه متوازن کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی، همراه بود. این تغییر دیدگاه باعث گردید تا سند استراتژی توسعه صنعتی کشور که در دولت قبلی تهیه گردیده بود، بر اساس دیدگاه مذکور و با توجه به تغییرات داخلی و خارجی رخ داده، مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفته و سند راهبرد توسعه صنعتی کشور (۱۴۰۴-۱۳۸۵) تدوین گردد (فیض پور، ۱۳۸۸: ۱۴۰). ولیکن با تغییر وزیر صنایع و معادن در سال ۱۳۸۶، این سند نیز همچون سند پیشین به تصویب نهایی نرسید و بازنگری آن جهت تقویت جنبه اجرایی سند توسعه صنعتی در دستور کار قرار گرفت و در سال ۱۳۸۷ اساساً ایده تهیه سند ملی توسعه بخش‌های صنعت و معدن کنار گذاشته شده و بر تهیه سند آمایش صنعتی تأکید شد (فیض پور، ۱۳۸۸: ۱۵۶)؛ اما با ادغام وزارتخانه صنعت و معدن با وزارت بازرگانی در آبان ماه سال ۱۳۹۰ این سند نیز دستخوش تغییراتی گردید و بدین صورت از به تصویب رسیدن دور ماند.

در ارتباط با اهداف کمی ذکر شده نیز بررسی عملکرد بخش صنعت و معدن در پایان سال برنامه چهارم نشان از این دارد که تولید صنعتی و معدنی، به‌طور میانگین حدود ۷ درصد رشد داشته است و بنابراین تنها ۶۵ درصد از رشد هدف گذاری شده تحقق یافته است. در ارتباط با رشد متوسط سالیانه سرمایه گذاری‌ها در بخش صنعت نیز باید گفت که اگرچه سرمایه گذاری‌ها در بخش صنعت روندی افزایشی را تجربه نموده است اما با توجه به نرخ رشد ۱۶.۹ درصدی در نظر گرفته شده برای سرمایه گذاری صنعتی و معدنی، هدف گذاری‌های صورت پذیرفته به‌طور کامل محقق نشده و میزان تحقق هدف گذاری‌های صورت پذیرفته حدود ۸۳.۳ درصد بوده است. اما برخلاف میزان نرخ رشد تولید و سرمایه گذاری‌های صنعتی و معدنی که کمتر از برنامه محقق شده است، صادرات صنعتی و معدنی نرخ رشدی ۲۸.۷ درصدی داشته که این موضوع تقریباً دو برابر رشد هدف گذاری صورت پذیرفته بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵).

در مجموع اگرچه برنامه چهارم دربرگیرنده موفقیت‌هایی در برخی از شاخص‌های بخش صنعت و معدن بود، ولیکن به دلیل فقدان سند ملی توسعه صنعتی به‌عنوان مهم‌ترین نقصان بخش صنعت و معدن، این برنامه به لحاظ اجرایی، بیشتر تابع تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت و روزمره بوده و انسجام مابین اقدامات کمتر مورد ملاحظه قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵).

در طول برنامه چهارم توسعه پیرو ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری، مجلس شورای اسلامی با تهیه قانونی نحوه اجرایی شدن این سیاست‌ها را به تصویب رساند که در آن بر توسعه بخش تعاون، خصوصی‌سازی هر چه بیشتر و ساماندهی شرکت‌های دولتی در چارچوب قانون اساسی تأکید می‌شد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷).

علاوه بر این یک آیین‌نامه و یک قانون یکی "آیین‌نامه نحوه تأسیس و توسعه مناطق ویژه علم و فناوری کشور" و دیگری "قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و اختراعات" در سال ۱۳۸۹ تصویب گردید که در آن‌ها بر اقتصاد دانش‌بنیان تأکید گردید و جهت‌گیری هر چه بیشتر به سمت هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصاد دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی (شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری) و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (شامل طراحی و تولید کالا و خدمات) در حوزه فناوری‌های برتر و باارزش افزوده فراوان به‌ویژه در تولید نرم‌افزارهای مربوط تأکید شد (میرافضلی، ۱۳۹۰).

در ادامه نیز در برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) بر تدوین راهبرد (استراتژی) توسعه صنعتی و معدنی با هماهنگی معاونت در زیر بخش‌های برگزیده صنعت و معدن، در جهت تحقق هدف رشد تولید صنعتی و معدنی تأکید گردید. ضمن اینکه حمایت از سرمایه‌گذاری خطرپذیر در صنایع نوین با رویکرد تحرک، کارایی، خوداتکائی و خطرپذیری (ریسک) در دستور کار قرار گرفت و دولت موظف گردید برای تشکل‌های صنفی - حرفه‌ای غیردولتی فعال در بخش صنعت و معدن و استفاده از این تشکل‌ها در پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بسترسازی نماید. علاوه بر این، بر حمایت از استقرار صنایع در شهرک‌ها و نواحی صنعتی و رقابت‌پذیری تولیدات صنعتی و معدنی و تسهیل و تشویق سرمایه‌گذاری صنعتی و معدنی در کشور تأکید شد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹).

با توجه به مطرح شدن تهیه استراتژی توسعه صنعتی و معدنی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه صنعتی در برنامه پنجم توسعه، تلاش‌هایی همچون گذشته برای این موضوع در دولت دهم صورت پذیرفت و نهایتاً در فرودین سال ۱۳۹۲ از سند راهبردی صنعت، معدن و تجارت کشور رونمایی گردید (نجفی مقدم، ۱۳۹۳)، ولیکن با تغییر دولت در خرداد ۱۳۹۲، این سند نیز به سرنوشت اسناد مشابه دچار گردید و مجدداً در آبان ۱۳۹۲ مورد بازنگری قرار گرفته و در اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ کار تدوین آن به پایان رسید و در حال حاضر در انتظار تصویب نهایی است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳).

در ارتباط با سایر اهداف بخش صنعت و معدن برنامه پنجم توسعه نیز باید گفت با عنایت به توجه مؤکد برنامه پنجم توسعه به تدوین سند استراتژیک توسعه صنعتی و معدنی و تأکید آن بر حمایت‌های دولت از این بخش از طریق فراهم‌سازی برخی از تسهیلات و امکان دهی و تشویق بخش خصوصی برای ورود بیشتر به این بخش، و با توجه به رویکرد دولت یازدهم در کاهش نقش مداخله‌گری دولت در عرصه‌های مختلف به‌طور عام و بخش صنعت و معدن به‌طور خاص، می‌توان امیدوار بود که با اجرای کامل اهداف و سیاست‌های مربوطه بخشی از الزامات و شرایط محیطی برای توسعه فعالیت‌های صنعتی فراهم شود.

سیر تحولات نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران

در ارتباط با روند تحولات نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران باید گفت که در ایران اندیشه و یا نظریه‌ای در ارتباط با صنعت و توسعه صنعتی که توانسته باشد به‌طور مؤثر بر ادبیات نظری و تجربی تأثیرگذار باشد، وجود ندارد و متون موجود چه در قالب تألیف و چه در قالب ترجمه، غالباً یا به تبیین اندیشه‌ها و نظریات موجود در جهان پرداخته‌اند و یا از آن برای تحلیل موقعیت و یا وضعیتی استفاده کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله مرور تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران بود. در این راستا ابتدا به تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی پرداخته شد و سپس به تحولات نظری موجود در این ارتباط اشاره گردید. نتایج به‌دست‌آمده از این مرور نشان داد که اگرچه

مرور تحولات نظری و تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی بیانگر آن است که در ایران به لحاظ نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی، تحول خاصی که به‌طور مؤثر بر ادبیات نظری و تجربی تأثیرگذار باشد، رخ نداده است و متون موجود چه در قالب تألیف و چه در قالب ترجمه، غالباً یا به تبیین اندیشه‌ها و نظریات موجود در جهان پرداخته‌اند و یا از آن برای تحلیل موقعیت و یا وضعیتی استفاده کرده‌اند، ولیکن از شروع قرن سیزدهم به لحاظ تجربی تحولات گسترده‌ای در ایران پدیدار گشته است که می‌توان آن را در سه مرحله اصلی به‌صورت زیر تقسیم‌بندی نمود:

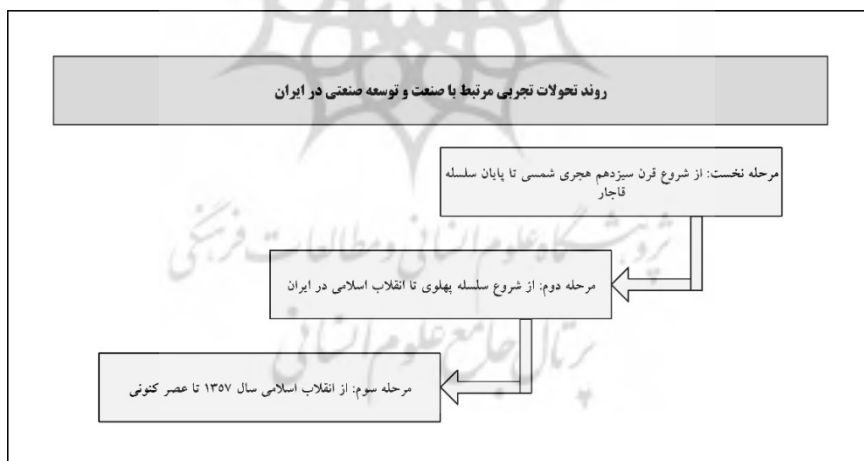
مرحله نخست: از شروع قرن سیزدهم هجری شمسی تا پایان سلسله قاجار؛ که در آن برخلاف کشورهای پیشروی توسعه صنعتی به‌ویژه بریتانیا و فرانسه که با پشت سر گذاردن دو انقلاب عظیم فکری و صنعتی (رنسانس و انقلاب صنعتی) و اجتماعی (انقلاب کبیر فرانسه) زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری چنین توسعه‌ای از درون ایجاد گردیده بود، درحالی‌که همچنان حکمرانی استبدادگونه، روابط تولید ارباب‌رعیتی، سکونت غالب جمعیت در روستاها و فقدان فرهنگ صنعتی شدن از ویژگی‌های ایران بود، صنایعی ماشینی به‌گونه‌ای وابسته و وارداتی از غرب و تحت نظارت مابشرانی از آن وارد ایران شد ولیکن اولاً غالب آن‌ها با شکست مواجه گردید و ثانیاً حتی در مواردی که به شکست منجر نگردید، توسعه‌ای صنعتی به مفهوم فراگیر آن‌که بتواند بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه اثر گذارد، صورت نپذیرفت.

مرحله دوم: از شروع سلسله پهلوی تا انقلاب اسلامی در ایران؛ که این دوره با روی کار آمدن پهلوی اول و شروع مدرنیزاسیون در ایران مقارن بود و در آن تحولات گسترده‌ای به‌ویژه در ارتباط با تشکیلات اداری و قانونی در ابعاد مختلف از جمله در بعد توسعه صنعتی رخ داد؛ لیکن با شروع جنگ جهانی دوم رکود شدیدی گریبان گیر صاحبان صنایع شد آن‌ها را دچار بحران نمود. در دوران پهلوی دوم نیز روند مدرنیزاسیون مجدداً پیگیری گردید و به‌ویژه با تشکیل سازمان برنامه‌بودجه و تدوین دو برنامه عمرانی ۷ ساله و چهار برنامه عمرانی ۵ ساله، اقدامات مرتبط با توسعه صنعتی از سلیقه‌ای بودن تا حدود زیادی خارج گردید و در قالب برنامه‌ای مدون و علمی پیگیری شد ولیکن غالب این صنایع نیز همانند دوره نخست وارداتی بوده و اگرچه بر توسعه فضایی نیز اثر گذارد ولی همچنان این اثرگذاری به‌گونه‌ای محدود بود و نتوانست توسعه صنعتی به مفهوم اصلی آن را برای کشور به بار آورد.

مرحله سوم: از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا عصر کنونی؛ که اگرچه با درهم‌ریختگی شدیدی در عرصه صنعتی در ابتدای آن همراه بوده و در ادامه با رخ دادن جنگ در سال ۱۳۵۹، دولت به مداخله در عرصه صنعتی وادار گردید، ولیکن به تدریج با در دستور کار قرار گرفتن ۵ برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین اهمیت یافتن اصل ۴۴ قانون اساسی از یک‌سو و ناتوانی دولت در مدیریت مناسب صنایع از سوی دیگر، باعث شد تا گرایش‌هایی از طرف دولت به سمت خصوصی‌سازی هر چه بیشتر صنایع و درعین‌حال مبتنی شدن صنایع بر اقتصاد دانش‌محور، انعطاف‌پذیر و قابل رقابت ایجاد گردیده و پیگیری این موارد در دستور کار قرار گیرد. اما علی‌رغم وجود چنین برنامه‌هایی که مبتنی بر علم روز توسعه صنعتی است از یک‌سو و تلاش‌های مکرر برای تهیه سند توسعه صنعتی از سوی دیگر، کمتر تغییر محسوسی در عمل توسعه صنعتی پدیدار گشته است و بر مبنای بسیاری از گزارش‌ها، همچنان در عمل توسعه صنعتی به مفهوم اصلی آن ایجاد نگردیده است.

شکل ۱- Error! No text of specified style in document. روند تحولات تجربی

مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران



با توجه به روند تاریخی فوق‌الاشاره و وضعیت فعلی صنایع ایران می‌توان گفت که اگرچه کشور ایران جزء کشورهای پیشرو در امر تدوین برنامه‌های توسعه بوده است و صنعت و توسعه صنعتی در آن نیز پیش از بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته فعلی شروع

گردیده است، ولیکن نبود و یا کمبود پیش‌نیازهای نهادی توسعه صنعتی در ایران در ابتدای شکل‌گیری چنین فرایندی که خود منجر به حادث گردیدن غالب قریب به اتفاق دگرگونی‌های صنعت و توسعه صنعتی توسط دولت و سیطره بیش‌ازحد دولت بر صنایع در طول تاریخ شده است از یک‌سو و ناکارآمدی غالب ساختارهای و کنشگران دولتی در هدایت صحیح توسعه صنعتی از سوی دیگر باعث گردیده است تا در مجموع همان‌طور که اشاره گردید:

اولاً به دلیل منفعل بودن بخش خصوصی، نهادهای مدنی و صنفی مرتبط با صنعت همچون اتحادیه‌های کار و کارگری، تشکل‌ها و اجتماعات خودجوش و خودانگیخته کمتر به‌صورت کارا شکل گرفته و بدین ترتیب عدم مشارکت افراد و گروه‌های ذینفع در امر سیاست‌گذاری صنعتی را رقم زند.

ثانیاً به‌واسطه عدم مشارکت افراد و گروه‌های ذینفع در امر سیاست‌گذاری صنعتی نوعی از بی‌اعتمادی مابین بخش‌های خصوصی، عمومی و دولتی شکل گرفته که در ادامه به قلت سرمایه اجتماعی، قانون‌گریزی منجر گردیده است.

ثالثاً به دلیل رانته بودن دولت، کمتر تلاشی برای بهبود ساختارها و شایسته‌سالاری سازمانی در درون آن رخ دهد و بدین ترتیب با تداخل و موازی‌کاری در بدنه‌سازمانی صنعت، ابهام و پیچیدگی در شرح اختیارات و وظایف سازمان‌های مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی، فقدان نظام حقوقی منسجم و تقویت رابطه بازی به‌جای ضابطه روبرو باشیم؛ امری که نهایتاً از یک‌سو منجر به بی‌ثباتی مدیریتی و کمبود ابزار تدبیر مناسب، نامناسب بودن فضای سیاستی و تنظیمی، سیطره یافتن سیاست بر فضای اقتصاد صنعتی و شرایط ناآرام و فضای پر ریسک گردیده است و از سوی دیگر باعث شده است تا سیطره دولت بر صنایع و مداخله‌گری آن را افزایش یافته و دولت از نقش نظارتی خود به دلیل گستردگی نقش مداخله‌گری، غافل بماند.

رابعاً به‌واسطه همین غفلت دولت از نقش نظارتی خود، کمتر به به‌روزرسانی قوانین همچون قوانین مرتبط با استفاده از ابزارهای صنعتی، حقوق مالکیت و به‌ویژه حقوق مخترعین، قوانین مرتبط با آزادی مشروط صنایع و همچنین قوانین حمایت از تولید و بخش مولد توجه گردد و آسیب‌های ناشی از این عدم به‌روزرسانی مناسب توسعه صنعتی را با چالش مواجه سازد.

و در مجموع موارد فوق‌الذکر باعث شده است تا فرهنگ صنعتی تکوین نیافته و محیط نهادی مرتبط با صنعت دچار هرج و مرج بسیار باشد که نهایتاً به گرایش روزافزون مردم به فعالیت‌های توزیعی (دلالی) به جای فعالیت‌های صنعتی و تولیدی^{۱۵} منجر شده و باعث شده است تا ایران تنها در طول حدود یک قرن، صاحب صنعت شود و نه توسعه یافته صنعتی. لذا با توجه به اینکه غالب موارد فوق‌الذکر به ضعف در محیط نهادی مرتبط با صنعت برمی‌گردد و بهبود این محیط نهادی، نیازمند عزمی جدی است، پیشنهاد می‌گردد که دولت هر چه سریع‌تر جهت جلوگیری از بی‌ثباتی‌های مدیریتی و جمع نیروهای خود برای بهبود محیط نهادی، استراتژی توسعه صنعتی کشور را مشخص نموده و طی یک برنامه زمان‌بندی میان‌مدت مشخص (۵ تا ۱۰ ساله) از نقش مداخله‌گری خود خارج و وارد نقش نظارتی شود و بدین ترتیب بهبود محیط نهادی توسعه صنعتی را رقم زند.

پی‌نوشت

- ۱ این مقاله برگرفته از تز دکتری نویسنده دوم تحت عنوان "اثرات محیط نهادی خوشه‌های صنعتی بر توسعه منطقه‌ای، مورد پژوهی: خوشه صنعتی سنگ محمودآباد در منطقه اصفهان" می‌باشد که به راهنمایی نویسنده نخست در جریان است.
- ۲ درآمد سرانه ایران، به‌رغم بهره‌گیری نسبتاً تعیین‌کننده از درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، کمی بیش از یک‌دوم از کشور کره جنوبی است، که همزمان با ایران فرایند صنعتی شدن، را پیگیری نموده است. بر اساس معیار ارزش‌افزوده، صنعت ایران کوچک‌تر از یک‌دهم صنعت کشور کره جنوبی است و میزان صادرات صنعتی کشور نیز نه تنها با کره جنوبی، تایوان و مالزی، بلکه با کشور ترکیه نیز قابل قیاس نیست (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۸؛ IMF, 2010: 43).
- ۳ این موضوع به‌ویژه بعد از سیاست‌های تحریمی در قبال ایران تشدید گشته است به‌طوری‌که سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نشان از این موضوع دارد که درصد شاغلین در بخش صنعت از ۳۱.۷۱ درصد از کل شاغلین کشور، به ۲۹.۲۳ درصد کاهش یافته است. ضمن اینکه در زیربخش صنعت-ساخت که به‌نوعی مهم‌ترین زیربخش بخش صنعت به شمار می‌آید، تعداد شاغلین از ۳۴۸۵۱۹۱ نفر در سال ۱۳۸۵ به ۳۰۶۹۶۹۷ نفر در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷: ۱۸، ۱۳۹۳: ۲۶).
- ۴ از جمله اقدامات امیرکبیر، تشویق دولت و صنعتگران به ساخت برخی از کالاهای تولیدشده در کشورهای صنعتی و استخدام مشاورینی از غرب برای کمک به تأسیس کارگاه‌ها و کارخانه‌ها

جدید بود که منجر به شکل‌گیری کارخانه‌های نساجی، کاغذسازی، شیشه‌گری و سفال‌سازی در سال ۱۲۲۸ و کارخانه‌های ریسندگی و شیشه‌سازی و کارخانه گاز در سال‌های ۱۲۲۹ تا ۱۲۴۹ گردید (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۹؛ UNIDO, 1995: 5).

۵ نقش حکومت‌ها و دولت‌های ایران درباره صنعت و صنعت گسترده‌تری در این دوران صرفاً گرفتن پول از صنایع موجود و "فروش امتیاز" به سرمایه‌گذاران خارجی برای اعطای مجوز استفاده از منابع کشور بود تا به هر صورت که دارندگان امتیاز مایل هستند آن‌ها را به صورت خام صادر نمایند یا در تولید صنعتی در داخل کشور فرآوری و بهره‌برداری کنند. امتیاز نفت داری، امتیاز شیلات لیازونف، امتیاز تلگراف شرکت هند و اروپا، از جمله امتیازات اعطایی به خارجی‌ها و امتیاز تأسیس کارخانه‌های بافندگی در آذربایجان به یک ایرانی از جمله امتیازات اعطایی به ایرانیان در این دوران بود (مردوخ، ۱۳۸۱: ۲۴۸).

۶ از جمله کارخانه‌هایی که از طریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی و به‌ویژه از طرف سرمایه‌گذاران روسی یا تحت‌الحمایگان آن‌ها تأسیس شد می‌توان به کارخانه‌های کبریت‌سازی، بلورسازی، نساجی و بافندگی، قندسازی، صابون‌سازی، چوب‌بری به شکل ابتدایی آن اشاره نمود (محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۹؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

۷ از جمله مهم‌ترین این قوانین، "قانون تعرفه گمرکی" است (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱) که در سال ۱۳۱۵ به تصویب رسیده و در سال ۱۳۲۰ تحت عنوان قانون "اصلاح قانون تعرفه گمرکی و مالیات راه" تغییر کرده و اصلاح شد.

۸ در این برنامه صنایع مرتبط با نساجی، شکر، فلزهای بنیادی، شیمیایی و معدنی، به عنوان الویت‌های صنعتی مدنظر قرار گرفتند (Dadashpoor, 2006: 115).

۹ غالب توسعه در این دوران بر مبنای شیوه تولید فوردیسمی و با توجه به تقسیم‌کار بین‌المللی بود (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۹).

۱۰ به دنبال تصویب این قانون در سال ۱۳۳۵ ورود ناخالص سرمایه‌های خارجی ثبت‌شده طی ۱۲ سال بعد به ۲/۳ میلیارد ریال رسید (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

۱۱ از جمله صنایع سنگین و زیربنایی ایجاد گردیده در این برنامه می‌توان به یک مجتمع ذوب‌آهن در اصفهان، یک کارخانه ماشین‌سازی، یک کارخانه آلومینیوم‌سازی در اراک، یک کارخانه ماشین‌سازی و یک کارخانه تراکتورسازی در تبریز و سه مجتمع در شمال خلیج فارس را اشاره نمود که با سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی از طرف کشورهای غربی همراه بود (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ Dadashpoor, 2006: 118).

۱۲ در این دوران حدود ۲.۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی وارد ایران شد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

۱۳ برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب را اگرچه می‌توان از نوع برنامه‌های ارشادی طبقه‌بندی کرد، ولی تفاوت‌های عمده‌ای در روش برنامه‌ریزی آن‌ها قابل مشاهده است. در برنامه‌های اول و دوم، تخصیص تفصیلی منابع تا سطوح بخش و منطقه بر جنبه سیاست‌گذاری آن سایه افکند، به طوری که ویژگی جامعیت آن‌ها نه در بعد اجرای سیاست‌های یکپارچه، بلکه در جنبه تخصیص منابع نمایان شد که شاید در فضای سال‌های سازندگی بعد از جنگ قابل توجیه نبود (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹).

۱۴ از این میان، گسترش پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد کسب‌وکار تا دهه ۱۳۸۰ اجرایی نشد ولی اقداماتی در ارتباط با مناطق آزاد صورت پذیرفت که از آن جمله می‌توان به معرفی کیش، قشم و بندر چابهار به عنوان مناطق آزاد اشاره نمود (UNIDO, 2003: 4).

۱۵ در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب، جمعیت دلالتان در حوزه بازرگانی داخلی و خارجی رقمی بالغ بر ۴۰۰ هزار نفر بود که نیمی از آن اضافی محسوب می‌شد. در حال حاضر با تنها دو برابر شدن جمعیت کشورمان، این میزان ۸ برابر افزایش یافته است؛ یعنی جمعیت دلالتان کشور به حدود ۳ میلیون نفر رسیده است. جمعیتی که هرگونه ابزاری برای دفاع و توجیه کار خود در اختیار دارند. درحالی که به سود خود و کاملاً به ضرر نظام عمل می‌کنند (رزاقی، ۱۳۸۹).

منابع

- انتظاری، بهزاد. جمالی، فیروز. حسین زاده دلیر، کریم. (۱۳۸۶). «درآمدی بر اثرات فضایی سیستم صنعتی فوردیسم در توسعه شهر و مکان‌یابی شهرک‌های صنعتی (مورد نمونه: منطقه شهری تبریز)». پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۱، صص ۷۳-۸۸.
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۷۸). از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثیر. دانشگاه تهران، تهران.
- حبیبی، مسعود. (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی دولت نهادی و توسعه صنعتی در ایران». فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی، شماره ۱۶، صص ۵۹-۷۰.
- خبرگزاری تسنیم. (۱۳۹۳). «سند راهبردی صنعت، معدن و تجارت کشور در انتظار تصویب نهایی است». قابل دسترس از طریق <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/505244> (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۲).
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۸۹). «اصلاح نظام مالیاتی، الویت مقهور طرح تحول اقتصادی». قابل دسترس از طریق [http://www.khabaronline.ir/\(X\(1\)S\(fzkoke015hoeqfy5gibaew1uk\)\)/detail/96120/root/1268](http://www.khabaronline.ir/(X(1)S(fzkoke015hoeqfy5gibaew1uk))/detail/96120/root/1268) (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۱۷).

- شریفی، پرویز. (۱۳۹۱). «شش دوره صنعتی شدن ایران در قرون نوزدهم و بیستم». روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۷۰۸، ص ۳۱. قابل دسترس از طریق <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2557434> (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۲۷).
- طباطبایی، سعادت. (۱۳۹۰). طرح پژوهشی ارزیابی عملکرد بخش صنعت در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و جمع‌بندی دوره پنج‌ساله اجرای برنامه چهارم توسعه کشور. مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن.
- فیض پور، محمدعلی. (۱۳۸۸). استراتژی توسعه پایدار صنعتی و معدنی استان یزد: پیشگفتار: مفاهیم، استراتژی توسعه صنعتی کشور و استان‌ها و طرح آمایش صنعتی. وزارت صنایع و معادن، سازمان صنایع و معادن استان یزد با همکاری مرکز تحقیقات مهندسی دانشگاه یزد.
- قره نژاد، حسن. (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر جغرافیای صنعتی ایران. نشر هشت‌بهشت، اصفهان.
- کاپلینسکی، رافائل. و کوپر، چارلز. (۱۳۷۲). تکنولوژی و توسعه در سومین انقلاب صنعتی. ترجمه زنگنه، جمشید. وزارت امور خارجه. تهران.
- محمدخان، مرتضی. (۱۳۹۰). «سیر تاریخ صنعتی شدن ایران (۱)». دوماهنامه کارشناس، سال ۲۷، شماره ۸۶، صص ۲۷-۳۳.
- مردوخی، بایزید. (۱۳۸۱). «آسیب‌شناسی صنعتی ایران». نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، مقالات اقتصاد ایران، تهران. بنیاد ایران‌شناسی، صص ۲۴۵-۲۵۳.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۷). نتایج کلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن - ۱۳۸۵: کل کشور. ریاست جمهوری، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی. مرکز آمار ایران. تهران.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۳). شاغلان ۱۰ ساله و بیش‌تر برحسب گروه‌های عمده فعالیت به تفکیک استان - ۱۳۹۰. قابل دسترس از طریق
- http://www.sci.org.ir/SitePages/report_90/koli/LabourForce_report.aspx (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۱۴).
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۲). «چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی». قابل دسترس از طریق <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/132295> (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۴).
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۳). «قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران». قابل دسترس از طریق <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/94202> (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۰).
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۷). «قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجراء سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی». قابل دسترس از طریق

[http://rc.majlis.ir/fa/law/show/134223?keyword=%20%D8%A7%D8%B5%D9%84%20%DA%86%D9%87%D9%84%20%D9%88%20%DA%86%D9%87%D8%A7%D8%B1%D9%85%20\(44](http://rc.majlis.ir/fa/law/show/134223?keyword=%20%D8%A7%D8%B5%D9%84%20%DA%86%D9%87%D9%84%20%D9%88%20%DA%86%D9%87%D8%A7%D8%B1%D9%85%20(44)

(دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۴).

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۹). «قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران». قابل دسترس از طریق <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/790196> (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۰).

میرافضلی، سید محمود. (۱۳۹۰). «قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و اختراعات». قابل دسترس از طریق <http://www.vision1404.ir/fa/Article30.aspx> (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۴).

نجفی مقدم، محمد سعید. (۱۳۹۳). «رونمایی از برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت». پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران. قابل دسترس از طریق <http://www.president.ir/fa/46956> (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۲).

وزارت صنعت، معدن و تجارت. (۱۳۹۳). «چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در بخش صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۴۰۴». قابل دسترس از طریق

http://www.mimt.gov.ir/index.php?module=cdk&func=loadmodule&system=cdk&sismodule=user/conten_view.php&sisOp=view&ctp_id=23&cnt_id=99223&id=14512 (دستیابی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۴).

Dadashpoor, H. (2006). Industrial clustering and regional economic development: Empirical evidence from four industrial clusters in the Tehran metropolitan region, Iran. A Thesis Submitted in Fulfillment of the conditions for the degree of Doctor of Philosophy of Natural and Built Environments of University of South Australia.

IMF (International Monetary Fund). (2010). World Economic and Financial Surveys: World Economic Outlook Database. International Monetary Fund.

Jadidi, M. M. (2002). The role of industry and mining sector in development of different regions of the Iran. Planning Bureau, Industry Ministry.

Moeini, E. (1996). Technology management and innovation in strategic industries in Iran, University of Strathclyde, Glasgow, UK.

Richardson, H. W. (1975). Regional planning in Iran. *Growth & Change*, 6(3), 16-19.

UNIDO. (1995). Islamic republic of Iran: Industrial revitalization (Industrial development review series). Economist Intelligence Unit for the United Nations Industrial Development Organization.

UNIDO. (1999). Islamic republic of Iran: Industrial sectors survey on the potential for non-oil manufacturing exports, United Nations Industrial Development Organisation.

UNIDO. (2003). Strategy document to enhance the contribution of an efficient and competitive SME sector to industrial and economic development in Iran. United Nations Industrial Development Organisation, Vienna.

